

ناپلئون کبیر

از آن پس راه پیشرفت سریع ناپلئون بسوی مأموریت بزرگش هم-وار گردید بدینقرار که نخست بازرسی کرانه های (پروانس) را برعهده گرفت و اندکی بعد مأموریت عالی تری یافت. ارتش ایتالیا که در دامنه آلپ تحت فرماندهی (دومرین) استقرار یافته بود مأموریت داشت که (پیمون) را اشغال کند و بطرف قوای اتریش و (پیمون) بشتابد. بنا بر آن توسط (آلبیت) و برادر (ربسپیر) تقاضا کرد که فرماندهی توپخانه این ارتش را عهده دار گردد و درخواستش بزودی اجابت شد و بمحض اینکه مقام جدید خود را احراز نمود نقشه بی نظیری طرح کرد که میبایستی نبرد ایتالیا را تبدیل بیک از پرافتخارترین پیروزیهای وی کند.

اما ناگهان ابواب این دوره نویدبخش که بروی وی گشوده شده بود مسدود گردید بدینقرار که ناپلئون در پرتو حمایت و پشتیبانی (ربسپیر) فرماندهی توپخانه ارتش ایتالیا را برعهده گرفت و نیز بر اثر پشتیبانی او مأموریت مهمی در ژن یافت و روز ۲۸ ژوئیه ۱۷۹۴ پس از اجرای آن با موفقیت بمقر فرماندهی خویش بازگشت. اتفاقاً در این اوان (او گوستن ریسپیر) بهاریس احضار گردید و بر اثر وفاداری نسبت برادر خویش (ما کریملین ریسپیر) خود را مانند برادر فدای انقلاب نمود. در نتیجه ناپلئون نیز مانند همه هواخواهان (ربسپیر) وجهه خود را از دست داد و نه تنها از فرماندهی توپخانه ارتش ایتالیا منصل گردید بلکه بعنوان اینکه مسافرتش بژن جنبه اسرارآمیز داشته است بازداشت شد و مقدراتش سخت بخطر افتاد. خوشبختانه (باراس) جان وی را از خطر رهایی بخشید و پس از هواخواهی از میهن پرستی او موجبات استخلاصش را فراهم ساخت. اما اگر چه ناپلئون از زندان نجات یافت ولی نتوانست بار دیگر مقام خویش را احراز کند و فعالیت وی محدود با اجرای مأموریت های ناچیزی گشت.

گذشته از این (شرر) فرمانده ارتش ایتالیا با حسادت خاصی جزئیات

اعمال وی را بازرسی میکرد. بالاخره پس از کوشش فراوان ناپلئون در تاریخ هفتم مه ۱۷۹۵ فرماندهی توپخانه ارتش باختر را برعهده گرفت لکن این ارتش مأموریت بزرگی نداشت و بهیچ روی با شورجاه طلبی ناپلئون سازگار نبود. بنابراین باتفاق (ژونو) که از (تولن) کاملاً سرفروست خود را بمقدرات ناپلئون بسته بود و (مارمون) هم شاگرد سابق خود در دانشکده افسری راه پاریس پیش گرفت در این اثنا در پاریس آشفتگی و عصبانیت برضد (ژاکوبین ها) بعوض آنکه تسکین یافته باشد بیش از پیش تشدید شده بود و اتفاقاً بناپارت هنوز از هواخواهان ژاکوبین ها بشمار میرفت. بهمین جهت (اوبری) که در کمیته رفاهیت عمومی مقام وزیر جنگ را داشت با بروندت خاصی بناپارت را بحضور پذیرفت و حتی با لحن شدیدی با وی سخن گفت و فرماندهی یکی از تیپ های توپخانه را در منطقه ای از باختر که بهیچ روی قابل اهمیت نبود بار پیشنهاد کرد. طبیعی است که ناپلئون از قبول این پیشنهاد سرباززدو بهمین جهت و وضعش بیش از پیش وخیم گردید و چندین ماه بیکار و سربازان ماند و زندگی را با دشوارترین حالی بسر برد.

بالاخره چون (اوبری) از کمیته بیرون رفت (پنت کولان) جانشینش اظهار مساعدت بیشتری بناپلئون کرد و او را در اداره مأمور بر بررسی نقشه های جنگ که تقریباً با رکن سوم ستاد ارتش کنونی فرانسه مطابقت میکند مصدر کاری ساخت لکن حقوق وی ناچیز و مقامش کوچک بود و بیش از پیش احساس میکرد که راه هر نوع پیشرفتی برایش بسته است. بنابراین در صد بر آمد با یک هیئت نمایندگی نظامی که عازم قسطنطنیه بود چندی از پاریس خارج گردد و در این خصوص درخواستی داد و منتظر جواب بود که ناگهان (پنت کولان) نیز از کاربر کنار شد و امواج خصومت و حسادت ژنرال جوان را فرا گرفت. سر پیچی وی از حرکت بباختر بار دیگر مطرح شد و نامش فوراً از فهرست افسران ارشد بکلی حذف گردید.

این خدمت برای سرباز پر شور بسی جانگداز بود و ژنرال مایوس در اطاق کوچک خود واقع در خیابان (هوشت) با وضعی غم انگیز و ملالت بار بسر میبرد و شب یک بدبختی و فقر تحمل نا پذیر را در مقابل دیدگان خویش مجسم میدید روزگاری بیش از پیش تار میشد که ناگهان جنبش ضد انقلابی علیه

(کنوانسیون) که در حال احتضار بود علناً شروع شد سلطنت طلبان نیز با اتساع بیستیمانی عقاید عمومی فوراً از این جنبش استفاده نمودند و وسائل دگرگون کردن حکومت و اشغال پاریس را فراهم ساختند.

(باراس) که چندان از فنون نظامی اطلاع نداشت مأمور سر کوبی طاغیان گردید و چون احساس کرد که بتنهایی کاری از پیش نخواهد برد متوسل بمشتی از افسران لایق و میهن پرست گردید که بمناسبت علاقه خویش به (ژاکوبین ها) از صحنه فعالیت دور شده و در انتظار فرصتی برای هنرنمایی بودند و از میان افسرانی که دعوت وی را اجابت کردند (باراس) فوراً (بناپارت) یعنی همان ستوان پرشوری را که در (تولن) با نهایت زبردستی یکمک آتشبار مردان بیباک خویش توانست شهر را از چنگ شورشیان برهاند باز شناخت و مخصوصاً از آنجا که بتوپخانه نیاز فراوان داشت وی را با آغوش باز پذیرفت و بیش از پیش با او نزدیک شد. بناپارت نقشه دقیقی برای جلوگیری از شورش طرح کرد و فرماندهی کل توپخانه بوی سپرده شد.

بناپارت بازبردستی بی نظیری توپهای پراکنده را جمع آوری کرد و آنها را بصورت آتشبار در جلو (توئیلری) مستقر ساخت و سد آتش نیرومندی تشکیل داد و بمحض اینکه شورشیان از خیابان (سنت هونوره) نمایان شدند باشلیک مرگبار توپهای نابلئون مواجه گردیدند و راه فرار پیش گرفتند لکن در حوالی (سن روش) هواچه باشلیک تازه توپهای نابلئون شدند و با وضع پریشانی متفرق گشتند و شورشیان بکلی سرکوب شدند و کنوانسیون محضر بدست امپراتور آینده نجات یافت.

باراس که میخواست این پیروزی بی نظیر را بنام خود تمام کند حتی از ذکر نام نابلئون در فهرست افسرانیکه در رفع طغیان هنرنمایی نموده بودند خودداری کرد ولی (فررون) برعکس هنرهای نابلئون را با اطلاع فرانسویان رسانید توضیح آنکه فررون که هنگام محاصره تولون با باراس در جنوب بود با خانواده بناپارت که در آن زمان به نزدیکی (آنتیب) پناه برده بودند باب آشنائی گشود و به ماریا پائولینای زیبا سخت دل باخته بود و بدیهی است برای آنکه بمقصد نائل گردد هیچ راهی بهتر از آن نداشت که مهر بناپارت یعنی مهمترین فرد آن خانواده را بخود جلب نماید و بهمین جهت در یکی از جلسات

کنوانسیون باشور خاصی از نقش بزرگ بناپارت در سرکوبی شورشیان ستایش نمود و (باراس) نیز جرأت آنرا در خود نیافت که گفته های ویرا تکذیب کند و ناگزیر به اعطای معاونت فرماندهی کل ارتش داخلی به ناپلئون تن در داد و عنوان فرماندهی عالی این ارتش را برای خود حفظ کرد لکن چند روز بعد چون باراس به عضویت دیر کتوار انتخاب شد خواه و ناخواه فرماندهی ارتش داخلی را به بناپارت سپرد و درجه وی را نیز از سر تیمی به سر لشکری ارتقاء داد .
 بااینهمه ناپلئون از اینکه وی را دست نشانده باراس میدانستند سخت ناراحت بود و باولع خاصی در انتظار مورد دیگری بسر میبرد تا نشان دهد آلت دست باراس نیست بلکه در پرتو شایستگی و استعداد خویش به این مقام عالی نائل آمده است . این انتظار بیش از چند ماه بطول نینجامید .



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی